



Woman in Culture and Arts

Navigating Colonial Encounters: Exploring Sara Mills' "Discourses of Difference" in Women's Travel Writing

Zahra Mohagheghian¹ 

1. Assistant Professor of Quranic Studies, Faculty of Quranic Studies, Institute for Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran.
E-mail: z.mohagheghian@ihcs.ac.ir

Article Info	ABSTRACT
<p>Article type: Research Article</p>	<p>The examination of the interplay between gender and colonialism is a crucial aspect of critical colonial discourse analysis. This exploration not only contributes to the growth of colonial studies but also enhances the understanding of gender's multifaceted nature, particularly the varied roles women have played. Colonialism itself serves as a lens through which these dynamics can be examined.</p>
<p>Article history: Received: 16 July 2023 Received in revised form: 28 July 2023 Accepted: 21 November 2023 Published online: 31 December 2025</p>	<p>Sarah Mills, a prominent contemporary feminist literary scholar, offers a critical and feminine perspective on how women's writings have been instrumental in the spread and evolution of colonialism. She challenges the prevailing neglect of women's agency within colonial narratives, positioning them as active participants rather than passive subjects. Given the scarcity of Persian literature on this topic, this article delves into Mills' theory, evaluating its contributions and analyzing one of her examples to illustrate the theory's practical applications. The discussion also critiques the theory's strengths and weaknesses, aiming to spark conversations among Persian speakers and advocates for women's rights. Mills' work is interpreted as an effort to combat external colonialism by initiating a process of internal decolonization. Her approach moves beyond criticism; as a feminist, she champions the value of women's texts and their creative contributions to the arts. The article concludes by discussing the potential for new discussions and the implications of Mills' findings for the women's rights movement.</p>
<p>Keywords: <i>Colonialism,</i> <i>Gender Colonialism,</i> <i>Sarah Mills,</i> <i>Women's Agency.</i></p>	
<p>Cite this article: Mohagheghian, Z. (2025). Navigating Colonial Encounters: Exploring Sara Mills' "Discourses of Difference" in Women's Travel Writing. <i>Woman in Culture and Art</i>, 17(4), 441-459. DOI: http://doi.org/10.22059/jwica.2023.362352.1942</p>	



© The Author(s).

Publisher: The University of Tehran Press.

DOI: <http://doi.org/10.22059/jwica.2023.362352.1942>



زن در فرهنگ و هنر

استعمارپژوهی جنسیتی: مروری تحلیلی-انتقادی به نظریه کنشگری زنان در پدیده استعمار

زهرا محققیان¹

1. زهرا محققیان، استادیار مطالعات قرآنی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران. رایانامه: z.mohagheghian@ihcs.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
<p>نوع مقاله: مقاله پژوهشی</p> <p>تاریخ دریافت: 1402/04/25</p> <p>تاریخ بازنگری: 1402/05/06</p> <p>تاریخ پذیرش: 1402/08/30</p> <p>تاریخ انتشار: 1404/10/10</p> <p>کلیدواژه‌ها: استعمار، استعمارپژوهی جنسیتی، سارا میلز، کنشگری زنان.</p>	<p>تحلیل پیوند میان جنسیت و استعمار، از محورهای بنیادین در مطالعات انتقادی گفتمان استعماری به شمار می‌رود. واکاوی ماهیت این ارتباط، نه تنها قلمرو مطالعات استعمارپژوهی را گسترش می‌دهد، بلکه ابعاد پیچیده‌ی موضوع جنسیت و نقش‌های چندگانه‌ی زنان را در دل پدیده‌ای چون استعمار بازنمایی می‌کند. سارا میلز، به عنوان نظریه‌پرداز و فمینیست ادبی معاصر، با رویکردی انتقادی و جنسیتی تبیین می‌کند که متون زن‌نوشت، برخلاف غفلت رایج در جریان استعمارپژوهی، نقشی کلیدی در بسط و تداوم ساختار استعماری ایفا کرده و واجد «عاملیتی فعالانه» هستند. با توجه به خلأ تئوریک در ادبیات فارسی این حوزه، نوشتار حاضر بر آن است تا ضمن بررسی مبانی نظری میلز و دستاوردهای آن، با تحلیل یکی از نمونه‌های موردی وی، زولایای عملی این دیدگاه را واکاوی کند. در پایان نیز، قوت‌ها و کاستی‌های این نظریه با هدف جریان‌سازی در فضای فکری فارسی‌زبانان و کنشگران حقوق زنان مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. یافته‌های این پژوهش بیانگر آن است که میلز با استراتژی «استعمارزدایی از درون»، درصدد فراهم آوردن زمینه‌های رهایی از استعمار بیرونی است. از این منظر، تلاش او بیش از آنکه نقدی بر عملکرد زنان باشد، کنشی فمینیستی جهت اعتباربخشی به نوشتار زنانه و اثبات توانمندی و خلاقیت آنان در تولید آثار ادبی و هنری، حتی در بسترهای صلب تاریخی است.</p>

استناد: محققیان، زهرا (1404). استعمارپژوهی جنسیتی: مروری تحلیلی-انتقادی به نظریه کنشگری زنان در پدیده استعمار. زن در فرهنگ و هنر، 17(4)، 441-459.

DOI: <http://doi.org/10.22059/jwica.2023.362352.1942>

DOI: <http://doi.org/10.22059/jwica.2023.362352.1942>



© نویسنده‌گان.

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

1. مقدمه

مطالعات انتقادی گفتمان استعمار، مجموعه‌ای از رهیافت‌های نظری است که با تلاشی متن‌محورانه، ضمن تأکید بر پیامدهای استعمارگرایی، به تحلیل گفتمان استعماری می‌پردازد. موضوعات مورد بحث در این حوزه، دامنه وسیعی را شامل می‌شود که از نظریه و نقد ادبی تا مطالعات اقتصاد سیاسی و پژوهش درباره حکومت‌های استعماری و مسئله هویت و مطالعات فرهنگی را دربرمی‌گیرد. در این بین، بررسی ارتباط جنسیت و استعمار یکی از موضوعات مهم و قابل تأمل است که شناخت چگونگی آن، علاوه بر بسط مطالعات انتقادی گفتمان استعمار، به شناخت ابعاد گسترده موضوع جنسیت، به‌ویژه نقش و جایگاه زنان، در پدیده استعمار کمک می‌کند.

در نگاهی کلی و جامع می‌توان شش حوزه علمی گسترده را در بحث جنسیت و استعمار شناسایی کرد: تجارب زنان مستعمره، زنان سفیدپوست غربی و امپریالیسم، تأثیر امپریالیسم بر زنان دولت‌های استعمارگر، مردانگی و امپریالیسم، تمایلات جنسی و امپریالیسم، و جنسیت و گفتمان استعماری (See Gender and Imperialism, 1998; Haggis, 1990; Lewis & Mills, 2003). بدین ترتیب جنسیت منحصر به زنان نیست، بلکه شامل مردان و حتی روابط جنسی نیز می‌شود. افزون بر آن، زنان نه فقط به‌عنوان ابژه استعمار، بلکه در مقام سوژه و کنشگر نیز قابل شناسایی هستند.

سارا میلز^۱ زبان‌شناس بریتانیایی معاصر، از معدود زنان فمینیستی است که به کنشگری زنان در پدیده استعمار نظر داشته و معتقد است نمی‌توان زنان را تماماً ابژه منفعل قدرت‌های استعماری و قربانیان آن دانست. او در کتاب *گفتمان‌های تفاوت: تحلیلی از سفرنامه‌نویسی زنان و استعمار*^۲ چاپ‌شده در انتشارات راتلج لندن (1991)، به بسط این نظریه می‌پردازد و با بررسی متونی که زنان غربی قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم از خود برجای گذاشته‌اند، نشان می‌دهد برخلاف دیدگاه‌های رایج در میان نظریه‌پردازان حوزه استعمار، تاریخ پژوهان و محققان علوم اجتماعی، به‌ویژه فمینیست‌ها، زنان هم می‌توانند به‌مثابه عاملانی فعال در توسعه استعمار نقش مؤثری داشته باشند؛ با این تفاوت که کنشگری آنان برخلاف مردان پیچیده است و متأثر از برخی گفتمان‌ها، به‌ویژه گفتمان‌های زنانگی، نگاه استعماری رایج و شناخته‌شده را تضعیف می‌کند.

1. Sara Mills

2. *Discourses of Difference: An Analysis of Women's Travel Writing and Colonialism*نگارنده ترجمه این کتاب را با عنوان *استعمار پژوهی جنسیتی: تحلیلی فمینیستی از سفرنامه‌های زنان غربی* (تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۴۰۴) به چاپ رسانده است.

بدین ترتیب، رویکرد نوآورانه و بدیع میلز در این نظریه، با شناسایی انتقادی اصوات همگن در میان تکرار صداهای معماری، افق تازه‌ای را در مطالعات انتقادی گفتمان گشوده است. نگاه او، فراتر از موضعی تدافعی، بر تحلیلی موشکافانه استوار است که بازخوانی آثار وی را برای مخاطب فارسی‌زبان، به‌ویژه کنشگران حوزه زنان، به ضرورتی اجتناب‌ناپذیر بدل می‌کند. نوشتار حاضر با هدف زمینه‌سازی برای ترجمه و تألیفات مستقل در این حوزه، به دنبال پاسخگویی به این پرسش‌های کلیدی است: مبانی دیدگاه میلز در استعمارپژوهی جنسیتی چیست؟ این نظریه چه ابعاد و مؤلفه‌هایی دارد؟ و در نهایت، وی از چه متدولوژی و رویکردی برای تبیین مدعای خود بهره جسته است؟

2. رویکرد و روش سارا میلز در نظریه‌اش

میلز برای معرفی نظریه‌اش ابتدا به تحلیل جنسیتی گفتمان معماری می‌پردازد و سپس با اجرای دیدگاه‌هایش روی سه سفرنامه به‌عنوان مطالعه موردی سعی می‌کند آن‌ها را به اثبات برساند. اساس بحث‌ها و چارچوب نظری کار او دیدگاه‌های میشل فوکو است و نحوه تأثیرپذیری برخی استعمارپژوهان از او را معرفی می‌کند. او به نقض دیدگاه فوکو و استعمارپژوهان پیرو او هم می‌پردازد و می‌نویسد نظریه‌های ایشان به‌دلیل آنکه فاقد عنصر جنسیت است، خلأ و نقصانی جدی دارند.

میلز در نظریه‌اش با اشاره به تقابل گفتمان امپریالیسم (استعماری) و گفتمان زنانگی (رایج در بریتانیای اواسط قرن نوزدهم تا اوایل قرن بیستم) بر تفاوت کلام و لحن زنان و مردان سفرنامه‌نویس و در نهایت متن پیچیده‌ای که زنان از خود برجای می‌گذارند، توجه نشان می‌دهد. گفتمان امپریالیستی در نگاه او مؤلفه‌ها و عناصری هستند که حکایت از سلطه دارند و نوعی نگاه فرادستی-فرودستی را میان مسافران غربی و بومیان مناطق مستعمره حاکم می‌سازند (Mills, 1991: 86-93). این در حالی است که گفتمان‌های زنانگی محدودیت‌هایی برساخته اجتماع (غربی) هستند که بر زن تحمیل می‌شوند و مؤلفه‌ها و شاخصه‌های آن‌ها در طول زمان به‌دلیل مقاومت زنان و عوامل دیگر تغییر می‌کند (Mills, 1991: 56, 94-106, 171, 203: n. 15).

میلز برای شناخت بهتر نحوه تعامل و تقابل این دو گفتمان و چگونگی نقش هریک در شکل‌گیری متن، که از نگاه سعید و حتی منتقدانش مغفول مانده، به سراغ سفرنامه‌های زنان غربی می‌رود و می‌کوشد با تمرکز بر سه سفرنامه از سه زن مسافر، که در فرهنگ بریتانیا بزرگ شده و پرورش یافته‌اند¹ و عمدتاً هم از طبقه متوسط هستند (Mills, 1991: 94)، به‌طور عملی آنچه را که

1. البته یکی از آنان، یعنی الکساندر دیویدنیل، در اصل فرانسوی است، اما به‌دلیل آنکه سفرنامه‌اش را به زبان انگلیسی نوشته و در فضای بریتانیا بزرگ شده است، در زمره زنان انگلیسی‌تبار شمرده شده است (Mills, 1991: 123).

می‌گوید اجرا کند. این زنان و سفرنامه‌هایشان عبارت‌اند از: الکساندرا دیوید-نیل،^۱ سفر من به لاهاسا^۲ (1927)؛ مری کینگزلی^۳ و سفرهای او در غرب آفریقا^۴ (1897)؛ و نینا مازوچلی،^۵ کوه‌های آلپ هندی و نحوه عبور ما از آن‌ها^۶ (1876). هر سه متن تقریباً متعلق به دوره 1860-1930 هستند و همگی سفر به کشورهای غیراروپایی را توصیف می‌کنند که نوعی رابطه استعماری با بریتانیا دارند. در ادامه به مهم‌ترین دستاوردهای میلز در نظریه‌اش می‌پردازیم و سعی می‌کنیم مؤلفه‌های گفتمانی نگاه او را مورد مذاقه قرار دهیم. پس از آن به سراغ یکی از سفرنامه‌های مورد بحث او می‌رویم و رد این مؤلفه‌ها را به صورت عملی ذیل آن دنبال می‌کنیم. از این طریق می‌توان شناخت بهتری از دیدگاه‌ها و آرای او داشت و آنچه را که می‌گوید به محک و آزمون گذاشت.

2-1. کنشگری زنان در پدیده استعمار

میلز معتقد است بیشتر مطالعاتی که زنان و امپریالیسم را در نظر می‌گیرند، شامل توصیفاتی از زنان «بومی» و زنان بریتانیایی به عنوان هدف نگاه یا حمایت مردانه در متون استعماری هستند. کار جدی اندکی برای شناخت نقش زنان به عنوان کنشگر در بافت استعماری انجام شده است (Mills, 1991: 58)؛ بنابراین برخلاف دیدگاه کسانی چون مونا اتین^۸ و النور لیکوک^۹ و... که زنان را مشارکت‌کنندگان فعال در گفتمان استعماری نمی‌دانند یا تماماً قربانیان منفعل قدرت‌های استعماری تلقی می‌کنند، میلز معتقد است باید به ارتباط زنان با استعمار به عنوان نویسنده یا کنشگر هم توجه کرد و با توجه به متون متعددی که این زنان نوشته‌اند، به شناخت پدیده استعمار پرداخت (Mills, 1991: 62). بدون این امر، نگاه ما دقیق نیست.

میلز بر همین اساس به لزوم توجه به مؤلفه‌های گفتمان استعماری که در سفرنامه‌های زن‌نویس نهفته‌اند، تأکید می‌کند. چنین عناصر و مؤلفه‌هایی نشان می‌دهند زنان غربی هرچند از لحاظ جنسی استعمارزده هستند، از لحاظ نژادی خود استعمارگر هستند. او در جای دیگری اشاره می‌کند نوشته‌های استعماری زنان از گزارش‌های گفتمان استعماری حذف شده‌اند؛ تا حدی به این دلیل که زنان بخشی

1. Alexandra David-Neel

2. *My Journey to Lhasa*

3. Mary Kingsley

4. *Travels in West Africa*

5. این ارقام، سال انتشار سفرنامه مذکور را نشان می‌دهند: چاپ اول و چاپ دوم.

6. Nina Mazuchelli

7. *The Indian Alps and How We Crossed them*

8. Mona Etienne

9. Eleanor Leacock

از سامانه استعماری تلقی نمی‌شدند. همچنین به این خاطر که به نظر می‌رسد نوشته‌های آن‌ها متفاوت با متون مردان شرق‌شناس است (Mills, 1991: 61-62). او می‌نویسد مطالعه سفرنامه زنان، به‌مثابه یک سوژه، معمولاً به‌عنوان بخشی از تاریخ زنان در حوزه علوم اجتماعی در نظر گرفته می‌شود و بسیاری از پژوهشگران در تلاش برای ساختن تاریخی از زنان هستند که آنان را افرادی قوی نشان دهد. آن‌ها درحالی‌که همچنان زنانگی را حفظ می‌کنند، در گزارش‌هایی که از این زنان مسافر ارائه می‌دهند، بسیار گزینشی عمل می‌کنند (Mills, 1991: 34). بر همین اساس به‌راحتی حوادثی را که تمایلات امپریالیستی این زنان را نشان می‌دهد، حذف می‌کنند (Mills, 1991: 34-35). این در حالی است که این زنان هرچند با سنت‌های اجتماعی رایج در دوره ویکتوریا مبارزه کردند (Mills, 1991: 71, etc.); به‌رحال بخشی از سامانه استعماری آن بودند و نمی‌توانستند تماماً خود را از فرهنگی که در آن بودند، برهانند؛ بنابراین آنان را جلید تا حدی به‌مثابه کنشگران در بافت استعمار هم شناخت.

2-2. ویژگی خاص نگاه استعماری زنان: عدول از نگاه‌های مردانه به‌خاطر فشار گفتمان‌های

زنانگی

نکته دومی که میلز در نظریه‌اش مطرح می‌کند، درخصوص ویژگی خاص نگاه استعماری زنان غربی نسبت به کشورهای مستعمره است که نمی‌توانند مانند مردان، همواره و در همه جا همدلانه و از صمیم قلب با صدای گفتمان استعماری به صحبت بنشینند و تماماً حامی محض حکومت بریتانیا باشند (Mills, 1991: 105).

مطابق نگاه میلز، زنان متأثر از گفتمان‌هایی خاص، که در بریتانیای قرن نوزدهم و بیستم بر زنان وارد بود و مشابه آن‌ها بر مردان وارد نبود، نگاهی را درخصوص شرق و استعمار بریتانیا بسط و گسترش دادند که مشابه آن را در متون مردنوشته کمتر می‌توان مشاهده کرد. مطابق دیدگاه میلز، این ساختارهای گفتمانی طیفی از الگوهای رفتاری را برای زنان درخصوص سکسوالیته، اخلاق و روابط آن‌ها با دیگران ترسیم می‌کردند که تأثیر روشنی بر نحوه تدوین سفرنامه‌هایشان داشتند و آنان را به شیوه‌های خاصی از نوشتن ترغیب می‌کردند (Mills, 1991: 94). مطابق نگاه میلز، همه زنان به‌طور یکسان در مقابل این فشارها واکنش نشان نمی‌دادند، بلکه برخی در برابر آن‌ها مقاومت و برخی با آن‌ها دست‌وپنجه نرم می‌کردند. برخی هم به‌کلی تسلیمشان می‌شدند (Mills, 1991: 98-99). او نمونه‌های مختلف را به‌طور مفصل نشان می‌دهد (Mills, 1991: 102). میلز معتقد است مؤلفه‌های گفتمان‌های زنانگی به‌وفور در این متون زن‌نویس جاری هستند و برای

شناخت آن‌ها باید هم از متن سفرنامه به‌عنوان منبع نشانه‌ها استفاده کرد و هم دیگر متون معاصر این زنان (یا معاصر این سفرنامه‌ها) را مورد بررسی قرار داد تا با شناخت شباهت‌ها، انواع مؤلفه‌های گفتمان مورد بحث را دریافت و شناخت (Mills, 1991: 99).

2-3. پیچیده‌بودن تحلیل متون زن‌نوشت

تصادم گفتمان‌های زنانگی و گفتمان‌های استعماری در سفرنامه‌های زنان غربی، به بیان میلز، در نهایت متونی را شکل می‌دهد که به یکباره و در یک زمان، هم «خود»ی هنجارشکن را آشکار می‌سازد و هم «خود»ی که با گفتمان‌های مردسالارانه و هم با گفتمان‌های امپریالیستی مطابقت دارد (Mills, 1991: 61). بدین ترتیب، گزارش‌های زنان نویسنده غربی اغلب تنش‌ی را در گفتگو میان دو گروه از گفتمان‌ها نشان می‌دهند که هیچ‌کدام به‌طور کامل بر دیگری غلبه نمی‌کند. میلز بر همین اساس می‌نویسد: من نمی‌گویم که نوشته‌های زنان را باید بهتر از نوشته‌های مردان دانست، یا اینکه نوشته‌های زنان از ایدئولوژی امپریالیستی می‌گریزند، بلکه می‌گویم عناصر سفرنامه زنان ناهمگون‌تر هستند. همچنین معتقدم این عناصر نقد پروژه استعمار نیز محسوب می‌شوند؛ چرا که راوی در زدودن مرزبندی میان ما و آن‌ها مشارکت می‌کند و از این طریق گفتمان استعماری را بی‌ثبات‌تر می‌سازد (Mills, 1991: 105). او این‌طور نتیجه‌گیری می‌کند: در تلاش برای تعیین حدود و ثغور گفتمان‌های زنانگی و استعمار می‌توان به این سفرنامه‌های زنان بریتانیایی در دوره استعمار به‌عنوان کانون بسیاری از درگیری‌های گفتمانی نگاه کرد. بدین معنا که این نویسندگان هم بخشی از سامانه استعماری بودند و هم در درون آن به حاشیه رانده شده بودند. نقش آن‌ها به‌عنوان نویسندگان زن و به‌مثابه مسافر با فشارهای گفتمانی متضاد - یعنی فشارهای گفتمان‌های استعماری و فشارهای گفتمان‌های زنانگی - محدود و مشخص می‌شد. به‌عنوان مسافران هنجارگریز در حوزه عمومی، نوشته آن‌ها را می‌توان نشانگر مبارزات گفتمانی بر سر جایگاه «مناسب» زنان دانست (Mills, 1991: 106, also see 62-63).

3. نمونه‌کاوی مؤلفه‌های گفتمانی نظریه میلز

میلز در ادامه مباحثش به سراغ سه سفرنامه زن‌نوشت می‌رود و برای شناخت نحوه دخالت زنان غربی در وضعیت استعماری، به تجزیه و تحلیل عناصر گفتمانی متون آن‌ها براساس پارامترهایی که برشمردیم، می‌پردازد. در این قسمت یکی از این متون یعنی سفرنامه مری کینگزلی با عنوان سفری

به لاسانتخاب شده و سه بخش مورد بحث در قسمت قبل، ذیل آن دنبال شود. چنان که میلز می‌نویسد، مری کینگزلی در گزارش سفرش به غرب آفریقا در سال‌های 1893-1894، از سیاحتش در سرتاسر منطقه غرب آفریقا، هم با قایق و هم پیاده، بدون حضور دوستان اروپایی و همراه با گروهی از مردان قبیله فن¹، که به آدم‌خواری معروف بودند، سخن می‌گوید. مطابق گزارش میلز، این سفرنامه را هم منتقدان سنتی و هم ناقدان فمینیست به‌عنوان یکی از متون کلاسیک «عجیب و غریب» از زنان مسافر پذیرفته‌اند، البته با دلایلی بسیار متفاوت: گروه اول آن را طنز و یک «نوشتۀ خواندنی» معرفی کرده‌اند، ولی فمینیست‌ها آن را بازنمودی جالب از یک زن بارزاده و مستقل دانسته‌اند (Mills, 1991: 151). در نگاه میلز، هردو قرائت ناقص و غیرمنصفانه است. متن هم با استعمار همسو است و هم با زنانگی و درعین‌حال هردو همسویی را تضعیف می‌کند (Ibid: 151-152). او در ادامه، ذیل دو عنوان مجزا به تفکیک عناصر و مؤلفه‌های گفتمان استعماری و گفتمان زنانگی در این سفرنامه می‌پردازد و در هر بخش با معرفی مؤلفه‌های گفتمان ضداستعماری و ضدزنانگی، پیچیدگی این متون را نیز نشان می‌دهد.

3-1. مؤلفه‌های گفتمان استعماری

میلز در این قسمت به استخراج و معرفی عناصر گفتمان استعماری در سفرنامه کینگزلی می‌پردازد تا موقعیت راوی را در مقام برتری نژادی یا فرهنگی نشان دهد. او در ذیل هر مؤلفه عبارات و پاراگراف‌هایی از متن را هم ارائه می‌کند که در این مقال به‌دلیل رعایت گنجایش نوشتار، به ذکر برخی از آن‌ها اکتفا می‌شود:

راوی در بسیاری جاها موقعیت قهرمان ماجراجوی مردانه را اتخاذ می‌کند که در گفتمان‌های استعماری متون مردنوشت بسیار دیده می‌شود (Mills, 1991: 153). میلز معتقد است قهرمان ماجراجو در این سفرنامه عموماً به‌گونه‌ای بازنمایی می‌شود که گویی اختیار رویدادها را دارد و حفظ ظاهر می‌کند (Ibid: 156). افزون بر آن، در بیشتر قسمت‌های متن، راوی با ضمیر مذکر یعنی «او-مرد» مورد ارجاع قرار می‌گیرد و در سرتاسر متن توسط مردمان قبیله فن با عنوان «قربان/Sir» خطاب می‌شود (Mills, 1991: 153). گاهی راوی از خود به‌عنوان «تاجر» و «کاپیتان دریا» یاد می‌کند که به‌نوعی غیرصریح خود را مرد معرفی می‌کند (Mills, 1991: 154). راوی در برخی جاها با اشاره به عملکرد جهانگردان سابق و ستایش عملکرد آنان در این منطقه، هم‌زمان که خود را با مردان مسافر/استعمارگران همسو می‌کند، حضور استعمار در غرب آفریقا را نیز عادی جلوه می‌دهد

1. Fan tribesmen: فن نام گروه‌های آدمخوار در آفریقا است.

(Ibid: 154). او حتی برخی از مواضع این نوع قهرملنان را اتخاذ می‌کند؛ برای مثال وقتی در مورد بومی‌ها صحبت می‌کند، می‌گوید: «لازم نیست با آن‌ها رفتار وحشیانه‌ای کرد... هرگز اجازه نده با تو خودمانی شوند، هرگز نگذار ببینند تو اشتباه کرده‌ای» (Ibid: 154). او زنان آفریقایی را به شیوه جنسی متعارف و مرسوم توصیف می‌کند؛ به عنوان مثال، زنان ایگالوا^۱ عبارت‌اند از: «زیباترین خانم‌هایی که تا به حال در ساحل دیده‌ام. آن‌ها بسیار سیاه هستند، سیاه‌تر از بسیاری از همسایه‌های خود، همواره سیاه‌تر از فن‌ها، و گرچه پوستشان فاقد آن توده مخملی سیاه‌پوست واقعی است، اما خیلی براق نیست، ولی خوب و معمولاً بی‌عیب است و هیکل‌هایشان به شکل جذابی گرد است. دست‌ها و پاهایشان کوچک، تقریباً به کوچکی یک زن کالاباری^۲ رده بالا و چشمانشان درشت، براق، نرم و قهوه‌ای، و دندان‌هایشان به سفیدی موج‌های دریا، سالم و دست‌نخورده‌اند (Ibid: 155). مطابق دیدگاه میلز، در عبارات فوق گویی خواننده مرد در نظر گرفته می‌شود (Ibid: 156).

3-2. مؤلفه‌های گفتمان زنانگی

در ادامه تحلیل سفرنامه مری کینگزلی، میلز به سراغ مؤلفه‌های گفتمان‌های زنانگی می‌رود و سعی می‌کند عبارات و جملاتی را که تأثیرپذیری نویسنده از این گفتمان‌ها را آشکار می‌سازند استخراج و معرفی کند. او می‌نویسد: مانند بسیاری از دیگر زنان نویسنده، راوی خود را در مقاطع خاصی با غرب آفریقا همسو می‌کند و به نظر می‌رسد در حال اتخاذ موضع «بومی‌شدن»^۳ است (Mills, 1991: 166). اصطلاح بومی‌شدن در نگاه سارا میلز اصطلاح کلیدی بسیار مهمی است که به نوعی همسویی راوی سفرنامه با سایر ملت‌های مستعمره اشاره دارد (Ibid: 97-98). او برای ذکر نمونه‌ای دیگر از بومی‌شدن راوی، به این قسمت از متن کینگزلی اشاره می‌کند: «اعتراف می‌کنم هرچه از آفریقایی‌های ساحل غربی شناخت بیشتری پیدا می‌کنم، آن‌ها را بیشتر دوست دارم. خودم فکر می‌کنم آن‌ها به خاطر توانمندی‌شان در اعتقاد به چیزها، ساده‌لوحانی درجه یک هستند. اما تصور می‌کنم حتی وقتی هموطنانم می‌روند و به‌زور چیزی را باور می‌کنند که من نمی‌توانم هضمش کنم، همین احساسات را نسبت به آن‌ها هم دارم» (Ibid: 166).

چنان‌که میلز می‌نویسد، کینگزلی اغلب از آفریقایی‌ها به‌عنوان دوستانش یاد می‌کند، در طول متن با آن‌ها گفتگو می‌کند و از آفریقایی‌هایی که با آن‌ها بوده نام می‌برد که کاری غیرعادی در گفتمان‌های رایج است. در نگاه میلز، این همسویی کینگزلی آنجا برجسته می‌شود که می‌گوید:

1. Igalwa

2. Calabar: شهری بندری در نیجریه، در غرب آفریقا است.

3. going native

«افتخار‌آمیزترین روز زندگی من روزی بود که یک شکارچی فن پیر به من گفت: «عهمههه، حالا می‌فهمی» (Ibid: 166). میلز معتقد است در این سفرنامه، زنانگی راوی در غالب اوقات برجسته می‌شود؛ جاهایی که دائماً به لباس‌ها اشاره می‌شود، به‌ویژه دلایلی که برای پوشیدن دامن بلند به‌جای شلوار بیان می‌شود (Ibid: 166). میلز معتقد است راوی با چنین سخنانی، هم‌زمان با اتخاذ الگوهای رفتاری کلیشه‌ای مردانه، از خود در برابر اتهاماتی چون رفتار «مردگونه» محافظت می‌کند. همچنین به خواننده نشان می‌دهد به قوانین لباس اجتماعی بریتانیا احترام می‌گذارد؛ برای نمونه می‌گوید: «نباید با لباس‌هایی که در بریتانیا از پوشیدنشان خجالت می‌کشید، در آفریقا به این طرف و آن طرف بروید» (Ibid: 166). میلز معتقد است کینگزلی رفتارش را از بسیاری جهات کاملاً زنانه نشان می‌دهد؛ به‌عنوان مثال، هنگامی که ماجرای سفر به قلعه بزرگ کامرون¹ را تعریف می‌کند، به‌جای ماجراجویی، مشکلات شخصی‌ای را که در پی آن پیش آمد توصیف می‌کند (Ibid: 167). میلز معتقد است راوی از اینکه چه رفتاری را باید گزارش کند، درک واضحی دارد؛ برای مثال، زنان باید از حیوانات وحشی بترسند؛ بنابراین می‌گوید دیدن ببرها «برای کسی مثل من، که روحیه عصبی دارد، موجب شادی خالص نمی‌شود» (Ibid: 168). «هرگز به پلنگ عمداً صدمه نمی‌زنم. معمولاً با حیوانات مهربان هستم و به‌علاوه فکر نمی‌کنم این کار در شأن یک زن باشد که با تفنگ به چیزی شلیک کند» (Ibid: 168). در اینجا میلز به طعنه می‌نویسد: گویی سایر قسمت‌های گزارش او «خانمانه» بوده‌اند (Ibid: 168).

3-3. پیچیده‌بودن متون زن‌نوشت

میلز ضمن برشمردن مؤلفه‌های گفتمان استعماری و زنانگی در سفرنامه کینگزلی، هم‌زمان مؤلفه‌های گفتمان ضداستعماری و همچنین ضدزنانگی این متن را هم مورد اشاره قرار می‌دهد تا از آنجا نشان دهد این سفرنامه، ترکیبی از مؤلفه‌های گفتمانی مختلف و بر همین اساس متنی پیچیده است. چنان‌که میلز می‌نویسد، به طرق مختلف این پیچیدگی بروز یافته است: گاهی با زیرپا گذاشتن هنجارهای هردو گفتمان استعماری و زنانه، گاهی با کاربست هم‌زمان هردو گفتمان، گاهی با استفاده از عناصر و تعبیری که ضداستعماری هستند یا حداقل آن را کم‌رنگ می‌کنند و...

میلز می‌نویسد مری کینگزلی از بسیاری جهات، هم هنجارهای گفتمان استعماری و هم هنجارهای زنانگی را زیر پا می‌گذارد (Ibid: 172)؛ به‌عنوان نمونه، درحالی‌که علیه تغییرات عملی در لباس زنانه‌اش بحث و منازعه می‌کند و بیان می‌دارد که «مردان بلاشک در دوراندیشی در مقایسه با

1. Great Peak of the Cameroons

جنس ما استعداد بیشتری دارند» و «یک زن بزرگ چه از نظر ذهنی و چه از نظر جسمی بر مرد معمولی برتری دارد، اما هیچ زنی با یک مرد واقعاً بزرگ برابری نمی‌کند»، هم‌زمان برلندازی قاطعانه امر زنانه و درعین‌حال برلندازی گفتمان‌های استعماری را مطرح می‌کند (Ibid: 172). میلز از این قسمت نتیجه می‌گیرد که متن کینگزلی، به‌جای اینکه یک متن «زنانه» یا یک متن «استعماری» یا در موضوع خودش یک متن «فمینیستی» باشد، به‌نظر می‌رسد در تصادم‌های متناقض این گفتمان‌ها با یکدیگر گرفتار شده است. به این ترتیب درنهایت نمی‌توان موضع ثابتی به متن نسبت داد (Ibid: 172).

کینگزلی گاهی نیز سخنان و عباراتی را مطرح می‌کند که هم از گفتمان آشکارا استعماری بهره می‌گیرد و هم در آن واحد از گفتمان زنانه؛ به‌عنوان نمونه، شیوه‌ای که با آن آفریقا معرفی می‌شود، به طرز عجیبی متناقض است؛ هم با قدرت‌های استعماری سازگار است و هم با مردمان غرب آفریقا همسو است. درعین‌حال هردو موقعیت فوق هم‌زمان با استفاده از طعن و کنایه کوچک جلوه داده می‌شوند (Ibid: 153).

در برخی قسمت‌ها، متن علیه گفتمان استعماری نیز سخن می‌گوید و این سبب می‌شود متن او علی‌رغم آنکه استعماری است، ضد استعماری نیز تلقی شود؛ به‌عنوان نمونه، در توصیف آفریقایی‌ها، آنان را نه توده‌ای یک‌دست از «وحشی‌ها»، بلکه گروه‌هایی از انسان‌های کاملاً فردی شده توصیف می‌کند (Ibid: 164). انتقاد از بریتانیایی‌ها که چرا به زبان این کشور صحبت نمی‌کنند، چرا در مورد رفتار آفریقایی پیش‌فرض‌هایی داشتند، چرا آفریقایی‌ها را انسان نمی‌دانند، و مواردی از این دست، همگی از دیگر نمونه‌هایی هستند که در نگاه میلز پیچیدگی این متن را آشکار می‌سازد (Ibid: 165). میلز درنهایت برای نتیجه‌گیری تحلیل خود از سفرنامه کینگزلی می‌نویسد: به‌دلیل این‌گونه جملات کنایه‌آمیز و ضد استعماری، مطمئناً نمی‌توان تصور کرد که راوی به نفع استعمار صحبت می‌کند. همچنین نمی‌توان او را در تضاد با آن شناخت (Ibid: 165).

4. نقد و ارزیابی نظریه میلز

دیدگاه میلز به‌عنوان اولین رویکردی که زنان مسافر را در بستر استعمار قرار می‌دهد (Mills, 1991: 2) و افزون بر آن، متون زن‌نوشت را هم حائز اهمیت و ارزش ادبی معرفی می‌کند (Ibid: 27-46)، حاوی نکات و مطالب بسیار سودمندی است، اما از برخی جهات هم تأملاتی بدان وارد است. در این قسمت، ضمن ارج‌نهادن به تلاش‌های او چند نکته در خصوص دیدگاه او ارائه می‌شود. هدف آن است که خوانندگان از این طریق، دیدگاه روشن‌تری به اندیشه و رویکرد میلز درخصوص نحوه

مواجهه با متون مختلف و رمزگشایی از آن‌ها به‌ویژه ذیل موضوعاتی چون مطالعات جنسیت و مطالعات استعماری به‌دست آورند. در اینجا، از دو رویکرد نقد درونی و نقد بیرونی بهره گرفته می‌شود.

4-1. نقد درونی

میلز در قسمت مباحث نظری دیدگاهش بحث‌های مفصلی را ارائه کرده و ادبیات موضوع را به‌خوبی کاویده است، اما در اجرای آن‌ها روی سفرنامه‌های زن‌نوشت، به‌مثابه نمونه مطالعاتی یا در اصل همان شواهد نظریه‌اش، تلاش چندانی نکرده است. این امر در آشکارسازی بعد استعماری این سفرنامه‌ها قابل توجه‌تر است که میلز نتوانسته به‌طور کامل و جامع، پایه‌های متون مردنوشت، چنین مواردی را استخراج و تحلیل کند. البته نمونه مورد بررسی در این نوشتار، یعنی سفرنامه مری کینگزلی، تا حد زیادی در این زمینه مستثنا است، ولی درخصوص دو سفرنامه دیگر نقد فوق قابل توجه است. جالب است کاترین هال هم که مروری بر این نظریه داشته، به‌اختصار چنین نقدی را به میلز نوشته است (Hall, 1993).

از سوی دیگر، با توجه به حیطة تخصصی میلز که تحلیل زبانی متون ادبی از دریچه جنسیت و مطالعات فمینیستی است، در بخش مؤلفه‌های گفتمان زنانگی نیز چنین انتظاری وجود داشت. این امر به‌طور خاص از آن حیث حائز اهمیت است که بدانیم میلز در ادبیات بحثش، به تفکیک گفتمان‌های زنانگی از احساسات/خلقیات ذاتی زنانه پرداخته (، 117, 94-106, Mills, 1991: For e.g., see etc.) و از آنجا این انتظار را در خواننده ایجاد کرده که ضمن مطالعه کاربردی و عملی‌اش موارد و مصادیق آن را به‌صورت مشخص و شفاف‌تری برخواهد شمرد؛ درحالی‌که در مقام عمل و در بررسی سفرنامه‌ها چنین چیزی مشاهده نمی‌شود و انتظار خواننده از نحوه بازنمایی این دو نوع گفتمان در متن این سفرنامه‌های زن‌نوشت و شناخت تفاوت آن‌ها با یکدیگر برآورده نمی‌شود. به دیگر بیان، مؤلفه‌های گفتمان‌های زنانگی که میلز در ذیل این سفرنامه‌ها برشمرده، خیلی مشخص نیست و به‌سادگی نمی‌توان فهمید کدام‌یک متأثر از فشارهای سامانه مردسالاری یا استعمار جنسیتی هستند و کدام‌یک از خصائص ذاتی زنان و ویژگی‌های روحی آنان نشئت می‌گیرند؛ یا کدام‌یک خودآگاه هستند و کدام‌یک به‌صورت ناخودآگاه در متن این زنان بروز یافته‌اند. اینجاست که معرفی معیارها و ترازها به‌طور شفاف و مشخص در شناخت هریک از مؤلفه‌های گفتمان زنانگی و استعماری ضروری می‌نماید.

نکته دیگر آنکه میلز در لابه‌لای مباحث نظری خویش از اهمیت مسائل جنسی در تجربه سفر این زنان سخن می‌گوید و می‌نویسد در گزارش‌ها و مکتوبات استعماری درخصوص تمایلات جنسی

زنان بومی مطلب زیادی آمده است (Mills, 1991: 60)، اما در سفرنامه‌های زنان غربی به کشورهای مستعمره هیچ اشاره‌ای به این‌گونه تمایلات، یا حتی ترس این زنان از آزار جنسی توسط بومیان، و به‌طور کلی تجربیات مرتبط با این موضوع دیده نمی‌شود (Ibid: 101). او در جای دیگری می‌نویسد عدم اشاره به مسائل جنسی و امر جنسی در سفرنامه‌های این زنان غربی مؤلفه‌ای مشترک است (Ibid: 21). میلز در این زمینه به نکته مهمی اشاره می‌کند و با دقت نظری که دارد، سکوت سنگین و قابل توجه این متون در این زمینه را آشکار می‌سازد. اما درخصوص علل و دلایل آن سخن چندان نمی‌گوید؛ اینکه چه گفتمان‌هایی در این زمینه حاکم بودند/هستند، چه فشارهای گفتمانی‌ای بر این زنان وارد شده که مجبور به چنین سکوتی شده‌اند، صاحب‌نظران و پژوهشگران مختلف در این زمینه چه دیدگاه‌هایی دارند و ابهاماتی از این دست، میلز صرفاً به‌طور پراکنده و جسته‌گریخته پاسخ‌هایی مبهم و کلی ارائه می‌دهد، مانند: «این امر معنادارترین سکوت است، تقریباً مهم‌تر از آن بوده که نویسندگان بدان بپردازند» (Ibid: 101). او در جایی به‌طور مختصر و خیلی تلویحی می‌نویسد زن سفیدپوست می‌بایست از تماس فیزیکی با هر مردی ممانعت می‌کرد یا در حوزه خصوصی‌اش قوی و محکم بازنمایی می‌شد (Ibid: 101). در جای دیگری می‌نویسد: «بازنمایی کشور مستعمره به‌عنوان مکانی امن برای سفر زنان، شاید دقیقاً ناشی از مشکل نویسندگان زن در توصیف موضوعات جنسی بوده باشد؛ یعنی برای یک نویسنده زن حتی اشاره به موضوعات جنسی ناشایست تلقی می‌شد» (Ibid: 101). با توجه به نگاه ظریف و دقیقی که از سارا میلز در طول این نظریه مشاهده می‌کنیم، به‌ویژه رویکردهای فمینیستی او، در اینجا نیز این انتظار از او می‌رفت که بحث مجزایی در این موضوع نسبتاً مهم داشته باشد و با توجه به اینکه بازنمایی این‌گونه مسائل در ساخت هویت بریتانیایی و قدرت استعماری آن نقش مهمی ایفا می‌کند، تحلیلی منسجم در این زمینه ارائه می‌داد. در نگاه من، توجه به موضوع فوق می‌توانست گامی مهم در شناخت روحیه استعمارگری بریتانیایی تلقی شود و زمینه را برای بسیاری مباحث باز کند.

نکته دیگر آنکه میلز در تحلیل و تبیین دیدگاهش، تنها زن غربی را سوژه استعمارپژوهی‌اش قرار داده است. جز اشاراتی که در ضمن تحلیل متن مری کینگزلی مطرح کرده و نگاه مردانه راوی این سفرنامه را تا حدی برجسته ساخته است (Mills, 1991: 155-156)، در ذیل دو سفرنامه دیگر، از زن شرقی تقریباً حرفی برای گفتن ندارد؛ به‌ویژه از آن حیث که کنشگری و عاملیت زنان بومی آیا در نزد این زنان مسافر غربی اساساً به‌چشم می‌آمد یا خیر. اینکه زن غربی در مواجهه با زنان بومی در مجموع چه دیدگاهی داشت و از چه منظری به همجنسان خویش در کشورهای مستعمره می‌نگریست، آیا سبک زندگی آنان را با سبک زندگی خودش و دیگر زنان غربی مقایسه می‌کرد؟ آیا

این زنان را در مقام سوژه و حتی ابژه، چه ابژه استعمار نژادی و چه ابژه استعمار جنسیتی، می‌دید؟ آیا اساساً هریک از این زنان سفرنامه‌نویس بریتانیایی، که به‌نوعی استعمار جنسیتی زمانه خویش را برهم زده بودند، به تقریر رنج‌ها و تقلیل مرارت‌های همجنسان خویش در مناطق مستعمره ذهنیت و توجهی داشتند؟

این موضوع پرسش مهمی است که جای آن در نظریه میلز، به‌ویژه با توجه به رویکرد فمینیستی او خالی است. من خود متأسفانه به متن این سه سفرنامه رجوعی نداشتم و پاسخ این پرسش‌ها را نمی‌دانم. البته این احتمال هست که چه‌بسا به‌جز راوی سفرنامه مری کینگزلی، دو راوی دیگر اشاراتی در این خصوص نداشته‌اند که میلز هم به آن نپرداخته است. در هر صورت به‌نظر می‌رسد بررسی این‌گونه مسائل در شناخت مؤلفه‌های گفتمان استعماری در متون این زنان غربی (چه خود میلز را در نظر بگیریم و چه زنان سفرنامه‌نویسش را) کمک بسیاری می‌کند و سوبه دیگری از افکار و اندیشه‌های این زنان غربی را آشکار می‌سازد. اینکه زن غربی سرکش به زن شرقی چطور می‌نگریست و آیا برای کنشگری او و شنیدن صدایش ارزش و اعتباری قائل بود یا خیر، پرسشی غیرقابل‌اغماض است. عدم ورود این زنان به این بحث خود می‌تواند بر این نکته دلالت داشته باشد که زن غربی هرچند به پدیده استعمار ظاهراً نگاهی از بیرون دارد و با کنش و متن خویش درصدد است آن را نقد کند، اما گویی خودش هم در دایره آن واقع شده است؛ زیرا زن شرقی و عاملیت او از نگاهش مغفول مانده است. در حقیقت، گویی زن شرقی را فاقد هرگونه قابلیت برای سوژه‌شدن می‌داند و این چیزی از جنس فرودست‌شدن زن شرقی توسط/نسبت به زن غربی است. این نکته هم شاید به‌طور غیرمستقیم و ضمنی تداعی شود که گویی میلز و زنان سفرنامه‌نویسش معتقدند زنان غربی سخت‌کوش هستند، هنجارهای جامعه خود را می‌شکنند و کارهای عجیب و غریب می‌کنند، اما زنان شرقی چنین نیستند و این خصائص را ندارند. در هر صورت سکوت میلز و زنان سفرنامه‌نویس او، در واقع به بی‌حرکتی مردم مستعمره دامن می‌زند و به خاموش‌شدن صدای زنان استعمارشده کمک می‌کند. به این ترتیب این یک نقد مهم نسبت به نظریه حاضر است.

4-2. نقد بیرونی

اگر بخواهیم با معیارهای نقد بیرونی به ارزیابی دیدگاه میلز بپردازیم، نکات زیر قابل توجه‌اند: نظریه سارا میلز به‌دنبال توجیه عملکرد و رویکرد استعماری بریتانیا نیست و او با پرده برداشتن از استعمارگری زنان انگلیسی، نه صرفاً مردانش، در مواجهه با بومیان مناطق استعمارزده، در مقام نقد نسبتاً منصفانه عمل کرده است. میلز کاری را که پیش از این کسی به آن نپرداخته بود به بحث

گذاشته و از استعمارگری زنان هم سخن گفته است. نکته دیگر آنکه میلز در این نظریه درصدد نیست که بگوید دولت بریتانیا و اساساً غرب از مرحله استعمارگری عبور کرده است، بلکه با تمرکز بر تبعیض جنسیتی و جفایی که نویسندگان معاصرش نسبت به متون زن‌نوشت روا می‌دارند یا اساساً از کنشگری زن در پدیده استعمار مغفول‌اند، استمرار این رویکرد استعماری را در مردان زمانه‌اش هم نشان می‌دهد. بدین ترتیب میلز حوزه استعمارگری انسان غربی را حتی فراتر از دولت بریتانیا برده و پای کسانی را به میان کشیده که خود به‌نوعی منتقد غرب هستند و ادعای غرب‌ستیزی دارند و تازه، نه در زمره عوام یا سیاست‌مداران، بلکه از دانشمندان و نظریه‌پردازان اجتماعی هستند؛ یعنی افراد مهمی چون میشل فوکو، ادوارد سعید، پیتر هولم و دیگران. در نگاه میلز باید چنین مواردی را هم دید و شناخت. این امر علاوه بر آنکه ذکاوت و همچنین جسارت میلز را آشکار می‌کند، ما را به این نکته هم رهنمون می‌سازد که دامنه استعمار چقدر گسترده است و چقدر ظریف، نامحسوس و پنهان می‌تواند به انحای مختلف ریشه بگستراند و خود را بازتولید کند.

از آنجا که سارا میلز یک زن است و رویکردهای فمینیستی هم دارد، بسیار محتمل است که یکی از دلایل او برای پرداخت و معرفی این نظریه، آسیب‌هایی باشد که خود از استعمار جنسیتی و تبعیض‌های آن توسط مردان غربی دیده است. میلز هرچند از عاملیت و کنشگری زنان در مقوله‌ای چون استعمار یا از فشارهای مختلفی که به‌واسطه گفتمان‌های زنانگی بر آنان تحمیل می‌شد (استعمار جنسیتی) سخن می‌گوید، بیش از هر چیز از نادیده‌گرفتن و ناچیزپنداشتن متون زن‌نوشت شکایت دارد. این امر می‌تواند به شکلی نمادین به ساختار قدرت در نهادهای آکادمیک غربی نیز تسری یابد؛ جایی که نظریات علمی زنان پژوهشگر همواره زیر سایه‌ی سنگین نخبگان دانشگاهی مرد نادیده گرفته شده است. در واقع، میلز در رویکردی مشابه با ادوارد سعید عمل می‌کند؛ همان‌گونه که سعید تحت تأثیر آسیب‌های استعمار نژادی و زیستن در جایگاه «دیگری شرقی»، به نقد رادیکال شرق‌شناسی پرداخت، میلز نیز از موضع «دیگری جنسیتی» به بازخوانی گفتمان استعمار روی آورده است. هر دو نظریه‌پرداز در پی تحقق «استعمارزدایی از درون» (Decolonization from within) هستند. این رویکرد بدین معناست که تحول باید در قلب جامعه‌ی مستعمره‌گر (مانند بریتانیا) رخ دهد؛ یعنی آگاهی جمعی به مرحله‌ای از بلوغ برسد که ضرورت عبور از استعمار در تمام ابعاد آن — اعم از نژادی، فرهنگی و جنسیتی — را درک کند. با این حال، تأکید میلز بر تداوم این نقدها نشان می‌دهد که جوامع غربی هنوز از این مرحله عبور نکرده‌اند و پارادایم‌های استعماری همچنان در لایه‌های پنهان دانش و قدرت بازتولید می‌شوند.

اینکه زن غربی (سارا میلز) توانسته است به سوژگی دیگر زنان غربی (زنان سفرنامه‌نویس) واقف شود و صداهای آنان را در بین انواع مختلف صداها تشخیص و محل تأمل و دقت قرار دهد، می‌تواند نشان‌دهنده پیشروبودن زن غربی باشد. این پیشگامی بیش از هر چیز مدیون تسلط بر ابزارهای تفکر و زبان است؛ عرصه‌ای که زنان غربی در صورت‌بندی مفاهیم آن، همچنان گامی پیش‌تر از زنان شرقی برداشته‌اند. در این میان، این نکته هم قابل توجه است که همچنان که دانایی مایه توانایی است، «ناآگاهی تاریخی» نیز ریشه‌ی اصلی ناتوانی و استیصال است. بازکشف زنان در بستر تاریخ و شنیدن طنین صدای آنان — چه در قامت سارا میلز و مکتوبات سیاحان غربی و چه در سیمای زنان کشورهای مستعمره و تاریخ ایران و اسلام — ضرورتی فراتر از یک مطالعه‌ی نظری است. این بازخوانی، ما را به درک عمیق‌تر ریشه‌های ساختاری نابرابری‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی در جامعه‌ی امروز ایران می‌رساند. همچنین با شکستن دیوارهای تنهایی و انزوا، پیوند تاریخی میان ما زنان را قوام می‌بخشد و به انسجام هویت جمعی مان یاری می‌رساند. کشف هم‌زبانان و «خویشاوندان تاریخی» از شرق تا غرب و از دوران باستان تا عصر مدرن، به ما کمک می‌کند تا پیوستگی اهداف و مطالبات زنانه را در پهنه‌ی تاریخ درک کنیم (see Shahidian, 1993). چنین دستاوردی برای جامعه‌ای همچون ایران، نه تنها یک آگاهی تاریخی، بلکه محرکی قدرتمند برای تحولات اجتماعی و فرهنگی چشمگیر خواهد بود.

مطالعه تحلیل‌ها و تلاش‌های سارا میلز در نظریه حاضر، علاوه بر آنکه از درگیری خود جوامع غربی با پدیده استعمار و نابرابری پرده برمی‌دارد، این نکته را هم به ما می‌آموزد که جنبش زنان در غرب، برخلاف تصورات رایج، هنوز به فرجام نهایی خود نرسیده است. نظریه میلز به‌خوبی نشان می‌دهد فمینیسم غربی تاکنون تنها موفق به ایجاد اصلاحاتی در ساحت زیست اجتماعی زنان شده که دامنه‌ی آن از تغییرات بنیادین تا دگرگونی‌های صوری در نوسان است. این واقعیت به معنای آن است که حتی در جوامع پیشرو غربی نیز تا فروپاشی کامل «نظام استعماری» — به‌ویژه در لایه‌های پنهان استعمار جنسیتی — راهی طولانی و مبارزه‌ای مستمر در پیش است. نظام مردسالاری، به مثابه‌ی ساختاری ستمگر، خصلتی به‌غایت سخت‌جان و انعطاف‌ناپذیر دارد که در برابر تغییرات ریشه‌ای مقاومت می‌کند. بنابراین، اگر با پیش‌انگاره فوق که در نظریه حاضر به‌خوبی بسط یافته است، به داوری فمینیسم غربی بنشینیم، درخواهیم یافت که وضعیت فعلی جوامع غربی هرگز با آرمان شهر نخبگان و مبارزان زن آن دیار همخوانی ندارد. زنان کنشگر غربی همچنان در میانه نبرد دشوار برای «استعمارزدایی» از لایه‌های زیرین جوامع مردسالار خویش هستند و تلاش می‌کنند تا معنای حقیقی رهایی را از بند گفتمان‌های سنتی قدرت بازپس بگیرند.

دیگر پیش فرض مهم میلز در این نظریه به هدف جنبش فمینیستی در غرب مربوط می‌شود. در کشورهای غربی هنوز هستند افرادی که زنان را برتر از مردان می‌نشانند و جنس زن را بهتر از جنس مرد می‌دانند، اما میلز در این نظریه با نقدی که به استعمارگری برخی زنان غربی دارد و مؤلفه‌های آن را برجسته می‌کند، نشان می‌دهد فمینیسم اصیل غربی در پی زن‌سالاری نیست و چنین خصلتی اساساً ویژگی جنبش زنان غربی نیست. او به این امر تصریح دارد و می‌نویسد او قصد ندارد نوشته‌های زنان، خود زنان و درنهایت زن‌سالاری را بر صدر بنشانند (-See Mills, 1991: 6, 30, 33, 105)، بلکه هدف او و اساساً هدف فمینیسم محو هرگونه نابرابری بر پایه تفاوت‌های بیولوژیکی و استعمار جنسیتی است که به گمان او و بسیاری از دیگر فمینیست‌ها از محو دیگر شکل‌های نابرابری اجتماعی، از جمله استعمار نژادی، جدا نیست. در واقع، او خواهان برچیده شدن هرگونه نظام استعماری است که انسانی را به بهانه‌ی نژاد یا جنسیت، تحت سلطه‌ی دیگری قرار می‌دهد.

5. نتیجه‌گیری

دیدگاه سارا میلز در حوزه‌ی استعمارپژوهی، از آثار پیشرو در مطالعات انتقادی گفتمان استعماری به شمار می‌رود. وی با اتخاذ نگاهی زنانه، ارزش ادبی و معرفت‌شناختی متون زن‌نوشت را کانون توجه قرار داده و با به چالش کشیدن مفروضات گفتمان شرق‌شناسی، می‌کوشد کنشگری و عاملیت زنان را در پدیده‌ی استعمار با روشی علمی برجسته سازد. در این نوشتار تلاش شد مرور مختصری بر دیدگاه او انجام گیرد و بعد از معرفی مهم‌ترین دستاوردهای آن، همچنین واکاوی یکی از متون مورد توجه او، برخی قوت‌ها و ضعف‌های این نظریه پیش چشم مخاطبان فارسی‌زبان قرار گیرد.

در پاسخ به پرسش‌های پژوهش، می‌توان گفت بنیادی‌ترین دستاورد میلز، بازتعریف جایگاه زنان در مبارزات گفتمانی است. وی با تمرکز بر پدیده‌ی استعمار، تفاوت ماهوی میان کنشگری زنان و مردان را آشکار می‌کند. از منظر او، چنان‌که دیدیم، سفرنامه‌های زن‌نوشت چه در ساحت نگارش و چه در فرآیند خوانش، از الگوهای متفاوت پیروی می‌کنند؛ لذا باید با عبور از نگاه‌های تقلیل‌گرایانه و مردسالار، پیچیدگی و عدم یکدستی این متون را به رسمیت شناخت و از ابزارهای نظری متمایزی برای تحلیل آن‌ها بهره جست. با این حال، نقد وارد بر میلز آن است که علی‌رغم تفکیک هوشمندانه‌ی «گفتمان استعماری» از «گفتمان زنانگی»، وی معیارها و ترازهای مشخصی برای تشخیص مؤلفه‌های هر گفتمان ارائه نمی‌دهد. این فقدان شاخص‌های عملیاتی، به‌ویژه در بازشناسی لایه‌های پیچیده‌ی گفتمان زنانگی، کاربست مستقل نظریه‌ی او را بر دیگر متون با دشواری روبرو می‌کند.

در هر صورت، توجه به دیدگاه و رویکرد میلز برای خواننده ایرانی دستاوردهای بسیار، چه از حیث روش و چه از حیث محتوا، با خود به همراه دارد؛ به‌ویژه آنکه کمک می‌کند با کشف کنشگران زن در تاریخ و شنیدن طنین صدای آنان — از صدای رسای زنان غربی تا آوای خاموش زنان در جوامع مستعمره — به درکی ژرف‌تر از ریشه‌های نابرابری‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی در جوامع مختلف، به‌ویژه ایران معاصر، دست یابیم. این بازخوانی تاریخی، پیوند میان ما زنان را در پهنه‌ی جغرافیا و زمان قوام بخشیده و با کشف «خویشاوندان تاریخی» از شرق تا غرب، ما را به درکی یگانه از پیوستگی اهداف و مطالبات مشترک انسانی هدایت می‌کند.

6. تعارض منافع

نویسنده این مقاله گواهی می‌کند که این اثر در هیچ‌یک از نشریات داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیت‌های پژوهشی نویسنده است. این تحقیق طبق قوانین و مقررات اخلاقی انجام شده و در آن هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش احتمالی تعارض منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است و ایشان مسئولیت موارد ذکر شده را برعهده می‌گیرد.

References

- Atashi, L., & Anoushirvani, A. R. (2011). Criticism of the Space of Colonial Discourse in Travelogues of Western Women. *Literary Criticism*, 5(2), 27-48. (In Persian)
- Haggis, J. (1990). Gendering colonialism or colonising gender?: Recent women's studies approaches to white women and the history of British colonialism. In *Women's Studies International Forum* (Vol. 13, No. 1-2, pp. 105-115). Pergamon.
- Midgley, C. (Ed.). (1998). *Gender and imperialism* (Vol. 28). Manchester University Press.
- Mills, S. (1991). *Discourses of Difference: An Analysis of Women's Travel Writing and Colonialism*. London: Routledge.
- Mills, S. (2003). *Discourse*. Translated by: F. Mohammadi. Zanjan: Third Millennium. (In Persian)
- Mills, S. (2017). *Discourse*. A Collection of Translators. Edited by N. Hasanli. Tehran: Neshaneh. (In Persian)

- Mills, S. (2021). *Michel Foucault*. Translated by: M. Nouri. Tehran: Markaz. (In Persian)
- Mohagheghian, Zahra. (Trans.). (2025). *Gendered Colonial Studies: A Feminist Analysis of Western Women's Travel Writing* (Sara Mills, Original work published 1991). Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies.
- Shahidian, H. (1993). Difficulties of Writing Women's History in Iran: Current Situation and Future Path. *Irannameh* 12. (In Persian)



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی